

# خصوصی سازی، آقازاده‌ها و پیوند نامبارک با کارتل‌ها

در جامعه‌ای که اقلیتی بر "نان" مردم حاکم باشند، بر "جان" آنان نیز حاکمند، در چنین جامعه‌ای تحقق مردم‌سالاری ناممکن است

دکتر شاپور رواسانی

کمان مبر که به پایان رسید کار مغان  
هزار باده ناخورده در بن تاک است

اقبال لاهوری

ملی کردن صنایع و منابع طبیعی و به طور کلی مراکز و وسایل عمده تولید، توزیع، خدمات، ثروت‌ها و سرمایه‌های بزرگ که در زندگی روزمره مردم اثر تعیین‌کننده دارند، به معنای اعمال حق حاکمیت و مالکیت جامعه بر اقتصاد، و تحقق یافتن دموکراسی، به معنای حاکمیت مردم در همه زمینه‌هاست، زیرا به این ترتیب، اکثریت جامعه، از سلطه یک اقلیت رها شده، امکان می‌یابد استعداد فرهنگی و علمی خود را شکوفا سازد و در جهت تعالی اخلاقی جامعه حرکت کند. حاکمیت مردم در زمینه سیاسی و اقتصادی یک وحدت را می‌سازد و یکی بدون دیگری نمی‌تواند اعمال شود.

جامعه‌ای که اقتصاد آن در دست یک اقلیت باشد نه از نظر اقتصادی آزاد است و نه از نظر سیاسی و فرهنگی، بلکه اقلیتی که بر نان جامعه حاکم باشد، بر جان جامعه نیز حکومت می‌کند. دموکراسی سیاسی و اقتصادی قابل تفکیک نیست و جامعه باید در هر دو زمینه حاکمیت و مالکیت، تأمین باشد.

جامعه‌ای که اقلیت بر اقتصاد آن حاکم باشد نه فقط دموکراتیک و آزاد نیست، بلکه در سطح فرهنگی نازل بسر می‌برد، زیرا حق حیات اکثریت

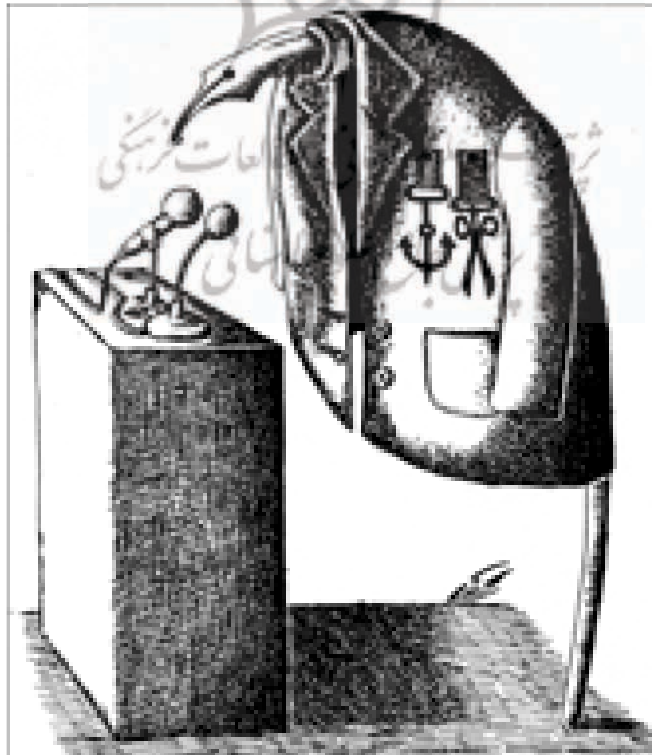
کند و نیک می‌داند که این ثروت‌ها و سرمایه‌ها، حاصل کار اکثریت و بهره‌برداری از منابع طبیعی است که به همه افراد جامعه تعلق دارد، در یک نگرانی و ترس دایم به سر می‌برد، چون می‌داند که ممکن است هر لحظه و هر روز، صاحبان اموال در صدد استرداد آن برآیند و از مخاطبین خلع ید کنند. به علت این آگاهی طبقاتی است که این اقلیت می‌کوشد در هر جامعه و هر دوره تاریخی، به نحوی، با شگردهای فرهنگی و سیاسی - و اگر کارساز نشد، با زور - صاحبان خانه را از استرداد اموالشان منصرف کند و تحت هیچ شرایطی حاضر نیست حاکمیت و مالکیت جامعه‌ای را که خود جزئی از آن است، بر اقتصاد بپذیرد، در حالی که زیرکانه به پذیرش حاکمیت اکثریت در زمینه سیاسی تظاهر می‌کند.

از نظر اجتماعی و تاریخی نیز نمی‌توان انکار کرد که کوشش اکثریت مردم محروم برای استرداد اموال عمومی از اقلیت حاکم و پایان دادن به بهره‌کشی از انسان‌ها که در چارچوب شیوه تولید مسلط، به وسیله اقلیت مالک و وسایل تولید و توزیع عمده صورت می‌گرفت، موضوع اصلی و اساسی انقلابات اجتماعی در طول تاریخ بود که در هر جامعه معین در دوره معین با اشکال و شعارهای خاصی ناشی از شرایط مادی و معنوی مسلط در همان جامعه و دوره انجام می‌گرفت (و می‌گیرد).

در جوامعی که برده نه یک انسان بلکه ابزاری سخنگو به شمار می‌رفت، با فرار و قیام بردگان سر و کار داریم. در انقلاب فرانسه تلاش مردم محروم

افراد آن، انسان‌هایی که کار می‌کنند و زحمت می‌کشند و بار سنگین تولید و نظام اجتماعی را به عهده دارند در گروهی مطامع، امیال، سودجویی‌ها و هوس‌های اقلیتی است که نه به لحاظ فرهنگ متعالی و یا نمایندگی از جامعه (آنهم به طور موقت و مشروط)، بلکه به لحاظ تملک و تصرف ارزش‌های اقتصادی، بر جامعه سلطه و حکومت دارند و راهنمایان در همه اعمال و افعال، منافع طبقاتی است، زیرا بدون سودجویی، انباشت ثروت و سرمایه، استثمار و کوشش برای حفظ منافع طبقاتی قادر به ادامه حیات نیست.

این اقلیت که به خوبی می‌داند از چه طریق توانسته ثروت‌ها و سرمایه‌های بزرگ را انباشت



رهایی از فقر، استبداد و فساد استثمارگران داخلی و استثمارگران خارجی که برای حراست از اموال خصوصی خود از انجام هیچ جنایتی خودداری نکردند، ادامه یافت. این تلاش و کوشش که این بار لبه تیز آن متوجه طبقه وابسته به استثمار و در رأس آن سلطنت پهلوی بود، در انقلاب اسلامی در زمینه های سیاسی و فرهنگی، به ثمر رسید، اما لازم بود فتح مردم در زمینه سیاسی و فرهنگی در زمینه اقتصاد تثبیت شود.

از آنجا که موضوع اصلی انقلاب اسلامی که با شرکت توده های وسیع مردم محروم، با شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) منجر به سقوط سلطنت شد، استقرار عدالت اجتماعی، از میان رفتن فقر و آزادی کوخ نشینان از ستم کاخ نشینان بود و این امر بدون استرداد اموال عمومی از طبقه حاکم مقدور نبود، رهبری انقلاب به ملی کردن شرکت ها اقدام کرد. اما حاکمیت و مالکیت جامعه بر اقتصاد، به علت تضادهایی که درباره چگونگی شیوه تولید مسلط و نظام اقتصادی میان افراد و گروه هایی از رهبری انقلاب وجود داشت، استقرار نیافت و نظام اقتصادی استعماری تغییرات بنیادی پیدا نکرد. با وجود همه تضادها و مشکلات در این امر که ملی کردن اجرای خواست مردم بود، نمی توان تردیدی داشت و یادآوری این نکته ضروری است که از همان مراحل اولیه پیروزی انقلاب وابستگان طبقات ثروتمند و سرمایه دار با ملی شدن مخالف بودند و در طول زمان توانستند بخشی از نیروهای انقلابی را نیز به خود جذب کنند.

در رابطه با ملی شدن شرکت ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی گفته می شود:

...پس از انقلاب کسانی که از امکانات کشور استفاده کرده بودند، رفتند و دولت ناگزیر بود اداره امور شرکت ها را بر عهده بگیرد... (۱)

در این مورد می توان پرسید چه کسانی پس از پیروزی انقلاب از ایران رفتند؟ آیا اگر این کسان نمی رفتند می توانستند هم چنان به اداره امور شرکت ها ادامه دهند؟ آیا در این حالت مردم ایران واکنشی از خود نشان نمی داد؟ حقیقت اجتماعی و تاریخی این است که کسانی که رفتند، به طور عمده افرادی از وابستگان طبقه وابسته به استثمار و اقشار مرفه و ثروتمند محسوب می شدند. اینان توانسته بودند در رژیم سلطنتی، با غارت حاصل کار مردم، زراندوزی کنند و چون می دانستند که مردم محروم در صدد استرداد اموال عمومی

از یک اقلیت استثمارگر داخلی و در مواردی استثمارگران خارجی. این خواست ملت، تضمینی است برای دموکراسی سیاسی و آزادی های فردی و اجتماعی در جامعه. برعکس، خصوصی سازی چیزی جز تثبیت مالکیت و حاکمیت یک اقلیت داخلی و در بسیاری موارد، نفوذ و سلطه و مالکیت شرکت ها و دولت های استعماری، بر اموال عمومی یک ملت نیست، بلکه فقط خواست یک طبقه است. ما با دو نمونه روشن ملی کردن شرکت ها و منابع طبیعی، سرمایه ها و ثروت ها به نفع مردم و به خواست مردم ایران در تاریخ معاصر کشورمان روبرو هستیم.

نمونه اول، ملی کردن صنایع و منابع نفت در

## خصوصی سازی چیزی جز تثبیت مالکیت و حاکمیت یک اقلیت داخلی و در بسیاری موارد، سلطه و مالکیت شرکت ها و دولت های استعماری نیست

سراسر ایران در نتیجه پیروزی نهضت بزرگ ضد استعماری مردم ایران علیه شرکت غاصب و غارتگر انگلیسی و دولت انگلستان، بود که به رهبری دکتر محمد مصدق موفق شد. موضوع عمده این نهضت، استرداد بخشی از اموال عمومی مردم ایران بود که دولت انگلستان (و شرکت نفت ایران و انگلیس، وابسته به شل) با کمک طبقه حاکم وابسته به استثمار در تصرف داشت. اما پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ انگلستان، آمریکا و چند دولت و شرکت استعماری دیگر توانستند مجدداً با کمک طبقه حاکم وابسته به استثمار و با دلالتی خانواده سلطنتی پهلوی بر بخش بزرگی از اموال عمومی مردم ایران مسلط شوند. پس از این تاریخ، خانواده سلطنتی به خصوصی سازی ادامه داد و این خانواده و وابستگان طبقه وابسته به استثمار سرمایه داری توانستند بخش بزرگی از اموال عمومی مردم ایران را تحت عنوان مالکیت خصوصی، تصاحب کنند.

اما کوشش و تلاش مردم محروم ایران برای

برای به دست آوردن حق حیات و رهایی از مظلوم طبقاتی اشراف و خانواده سلطنتی، در انقلاب اکتبر روسیه، انقلاب چین و کوبا، استرداد اموال عمومی جامعه از یک اقلیت، موضوع اصلی تلاش ها بود. در این باره می توان در جوامع و سرزمین های مختلف، صدها مورد دیگر را نشان داد.

در این که در بسیاری از این انقلاب ها مردم موفق نشده و به اهداف خود نرسیدند، حرفی نیست اما در هر حال نمی توان انکار کرد که انگیزه قیام ها و انقلاب ها، رهایی از سلطه یک اقلیت بود. البته جایی که نظارت عامه و دموکراسی سیاسی نباشد ممکن است پس از پیروزی انقلاب یک اقلیت و یا طبقه جدید دوباره ثروت ها و سرمایه های جامعه را تصاحب کنند. در این صورت، حکام جدید باید منتظر امواج جدید اعتراض و قیام هم باشند؛ چون هیچ فرد و یا جامعه ای نمی تواند با گرسنگی، فقر و ظلم آشتی و هم همزیستی کند.

این تلاش طبقاتی را در ایران در گوتاما، نهضت مزدکیا، نهضت های سرخ جامگان، سپید جامگان، قرامطه، بابکیان، و زنگیان، در فعالیت های خدّاش در مقدمه روی کار آمدن عباسیان و ده ها شورش و اعتراض ضد ستم جامعه ایرانی و اسلامی علیه غارتگری های اقلیت می توان نشان داد.

در دوره ای که با نفوذ و سلطه سرمایه داری استعماری در مستعمرات آغاز می شود، اعتراض مردم محروم و کوشش آنان برای استرداد اموال عمومی نه فقط متوجه طبقه حاکم داخلی، بلکه متوجه غارتگران خارجی نیز بوده است. در این دوره، تلاش توده های استثمار شده و محروم برای استرداد اموالشان از اقلیت استثمارگر داخلی، جنگ طبقاتی نام دارد. تلاش توده های محروم استعمارزده یک مستعمره نیز برای استرداد اموالشان از شرکت ها و دولت های خارجی استعماری، نهضت ضد استعماری نامیده می شود. در دوران ما، این دو حرکت اجتماعی، یک وحدت را می سازند. در تاریخ ایران، در رابطه با این جریان اجتماعی - طبقاتی و ضد استعماری می توان از قیام تنباکو، نهضت جنگل و نهضت ملی کردن صنایع و منابع نفت و انقلاب اسلامی علیه سلطنت پهلوی نام برد.

## ابقای شیوه تولید مسلط!

ملی کردن صنایع، منابع مالی و طبیعی و به طور کلی، عناصر و عوامل تعیین کننده و عمده اقتصادی، اقدامی است برای استرداد اموال ملت

برخواهند آمد، از ایران "رفتند" و با خود بخشی از اموال غارتی را هم بردند. این کسان رفتند چون دیگر برایشان امکان ادامه انباشت ثروت و سرمایه وجود نداشت و اگر دولت اداره امور شرکت‌ها را بر عهده گرفت، برای این بود که مردم ایران می‌خواستند اموال عمومی دوباره به جامعه بازگردند.

و گفته می‌شود "متأسفانه عده‌ای فکر می‌کنند ملی شدن اجباری پس از انقلاب اسلامی، دارای روند طبیعی بود؛ نمی‌خواهند به واقعیت سال‌های کنونی تن در دهند" (۲) و اضافه می‌شود که "... حال در شرایطی هستیم که باید مطابق با نیاز روز پیش برویم." (۳)

ملی شدن شرکت‌ها اجباری بود چون توده مردم چنین خواست و انتظاری داشت؛ اما اینکه این ملی شدن روند طبیعی نیافت، بدان علت بود که چنانکه اشاره شد به دلیل تضادها و اختلاف نظرها در باب نظام اقتصادی ایران، تغییراتی اساسی در شیوه تولید مسلط انجام نشد و روابط و ضوابط عمده و تعیین‌کننده در شیوه تولید مسلط، دست نخورده باقی ماندند.

### گره خوردن آقازاده‌ها با کارتل‌ها!

امادرباره واقعیات سال‌های کنونی و نیاز روز: آیا واقعیت جز این است که پس از فروپاشی شوروی سابق، کارتل‌ها و تراست‌های بزرگ استعماری در همه زمینه‌ها، یک‌تاز میدان اقتصاد جهان شده‌اند و کوشش می‌کنند تحت عنوان جهانی سازی و خصوصی سازی، که در رابطه ساختاری با یکدیگر قرار دارند، منافع و سلطه استعماری خود را تثبیت کنند؟

آیا واقعیت جز این است که خصوصی سازی، در همه کشورها، من جمله کشور ما بخشی از استراتژی سلطه شرکت‌ها و دول سرمایه داری استعماری است تانفوذ و سلطه کالایی و سرمایه‌ای کارتل‌ها و صدور مواد معدنی و نیروی کار ارزان از مستعمرات به کشورهای سرمایه داری استعماری ادامه، توسعه و سازمان یابد؟

آیا مردمی که در کشورهای عقب نگه داشته شده مورد بهره‌برداری خشن استعمار سرمایه داری قرار گرفته‌اند باید تسلیم استراتژی و برنامه ریزی‌های کارتل‌ها و تراست‌ها و دول سرمایه داری استعماری شوند و از حق هیأت خود صرف‌نظر کنند؟

آیا باید ستم طبقاتی و غارت استعماری را چون

"واقعیت هستند، پذیرفت و تسلیم شد؟ آیا شرکت نفت ایران و انگلیس و سلطنت پهلوی "واقعیت" نبودند؟ اما نیاز روز چیست؟ سپردن اموال عمومی مردم محروم به دست یک طبقه، ضرورت و نیاز روز است؟ آیا فقر عامه و واقعیت و رهایی از فقر نیاز روز نیست؟ سخن از بخش خصوصی در کشور ما در میان است، اما چه کسانی در جامعه ما بخش خصوصی را تشکیل می‌دهند و بر این بخش زعامت و سلطه دارند؟

آقای ربیعی مشاور رییس جمهور گفته‌اند: "بعد از پیروزی انقلاب و به بار نشستن نهضت، کم کم عده‌ای از درون افراد وابسته به انقلاب یا افرادی که در دولت یا نظام‌های انقلابی و در ارکان نهضت دارای مسئولیت هستند، اختیاراتی به دست آورده و از آن در جهت منافع خود استفاده می‌کنند..." می‌افزایند: "بیش از سه

## آیا بخش خصوصی ایران

### که در "دبی" جا خوش

### کرده و افرادش را کسانی

### تشکیل می‌دهند که از

### صدقه سر خصوصی سازی

### و ... به ثروت‌های کلان

### دست یافته‌اند، غم حل

### مشکلات اقتصادی ایران

### را دارد؟

هزار شرکت متعلق به بخش خصوصی اقدام به ثبت شرکت خود در دبی کرده‌اند... به طور متوسط اگر درآمد ارزی ۲۰ میلیارد [دلار] در سال باشد، در ۲۰ سال بعد از انقلاب، ۴۰۰ میلیارد دلار درآمد ارزی داشته‌ایم که این طبقه هر قدر نفوذ بیشتری داشته باشد تاکنون به میزان بیشتری نیز از این درآمد دست یافته‌اند. این در حالی است که این افراد بدون زحمت، تلاش، تولید و ... از درصدهای همان ۴۰۰ میلیارد دلار ارتزاق کردند. (۴) ایشان از گره خوردن این طبقه (به قول ایشان آقازاده‌ها) با کارتل‌های بزرگ خارجی و "طبقه‌ای از افراد تکنوکرات و سرمایه داران گذشته ... (۵) سخن

گفتند.

آیا این گره خوردن چیزی جز گره خوردن جهانی سازی "کارتل‌ها و خصوصی سازی" بخش خصوصی خودمان نیست؟ و باید این "واقعیت" را پذیرفت؟

از گفتار آقای ربیعی کاملاً مشخص می‌شود که طبقه جدید از بطن سازمان‌های دولتی و حکومتی متولد شده و اکنون قدرت بزرگ مالی و اقتصادی است.

آیا نمی‌توان دید که چگونه این طبقه می‌کوشد موقعیت خود را با تبدیل حاکمیت به مالکیت در همکاری با شرکت‌های استعماری تثبیت کند و در پی تثبیت وضع خود، متقاضی و خریدار شرکت‌های دولتی است؟

شاید برای روشن شدن مکانیسم خصوصی سازی، انتشار فهرست نام کسانی که خریدار شرکت‌های دولتی شدند و بهایی که پرداختند مفید باشد. در مطبوعات می‌خوانیم: "تقسیم منافع و تصمیم‌گیری‌ها در تاریکی صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که کلیه مجوزهای صادرات و واردات صادر شده و ثروت ملی تحت عنوان خصوصی سازی واگذار می‌گردد." (۶)

باز در مطبوعات آمده: "همه می‌دانند که سود ۲۰ میلیارد تومانی واردات خودرو توسط یک شرکت تعاونی خاص یا سود ۷۰ میلیارد تومانی حاصل از انحصار واردات آهن، انحصار شکر، انحصار صادرات پسته و زعفران برای منافع کلی مردم صورت نمی‌گیرد و این امر تنها منافع افراد معدودی از این کشور ۶۴ میلیون نفری را مرتفع می‌سازد..." (۷)

خریداران شرکت‌های دولتی چه کسانی می‌توانند باشند و یا هستند؟ و آیا با توجه به این مطلب نمی‌توان پرسید این بخش خصوصی که قرار است پس از خرید شرکت‌های دولتی، جامعه ما را از فقر، بی‌کاری، تورم، فرار سرمایه‌ها، فرار مغزها و ... نجات دهد، ثروت‌ها و سرمایه‌هایشان را از کجا و به چه صورت به دست آورده‌اند؟ آیا بخش خصوصی دبی نشین برای رفع بیکاری جوانان ایران اقدامی خواهد کرد؟

درست است در جامعه‌ای که نظارت عامه بر اعمال دولت وجود نداشته باشد، ملی شدن منابع اقتصاد می‌تواند منجر به تشکیل طبقه جدید شود. اما تشکیل چنین طبقه‌ای به علت نبودن نظارت عامه و دخالت عامه در سرپرستی اموال عمومی است و تشکیل آن در هر نظامی نیز ممکن است.

روز، بی تردید مصادیق غیر قابل انکاری برای اثبات نظریات آقای ربیعی در دست خواهد بود.

\*\*\*

#### منابع:

- ۱) نقل از سخنان وزیر امور اقتصاد و دارایی: ملی شدن شرکت‌ها در اوایل انقلاب اجباری بود، ضرورت امروز خصوصی سازی است. ابرار اقتصادی، ۲۷ دی ۱۳۷۹، ص ۲.
- ۲) همانجا.
- ۳) همانجا.
- ۴) هشدار مشاور رئیس جمهور (علی ربیعی) - پیوند آفازاده‌ها با کارت‌های خارجی خطرناک تر از چند نفوذی است. حیات نو، ۲۰ اسفند ۱۳۷۹، ص ۱ و ۴.
- ۵) همانجا.
- ۶) ثروت ملی در پوشش خصوصی سازی واگذار می شود (دکتر سعید شیرکوند)، کیهان، ۱۸ بهمن ۱۳۷۹، ص ۱۴.
- ۷) رانت آفتی که نابود نمی شود حیات نو، ۲۱ اسفند ۱۳۷۹.
- ۸) حیات نو، ۲۰ اسفند، ص ۴.

زور و کودتا انجام دادند، این بار با استحاله اقتصادی از داخل انجام می دهند و در این راه عده‌ای از کسانی که روزی انقلابی و همراه مردم بودند، پیاده نظام و واسطه کارت‌های خارجی شده‌اند. وقتی ربیعی مشاور رئیس جمهور هشدار می دهد که "پیوند آفازاده‌ها با کارت‌های خارجی خطرناک تر از چند نفوذی است" کاملاً حق دارد. زیرا موضوع این پیوند نامبارک، واگذاری اموال عمومی مردم ایران به شرکت‌ها و دولت استعماری است و این شرکت‌ها و دول استعماری چنانکه تاریخ ایران و جهان اثبات می کند، حاضر به همکاری و یا داشتن شریک نیستند بلکه مزدور و پادو می خواهند و در صورت موفقیت چنین استحاله‌ای، دولت خودشان را بر سرکار خواهند آورد، و نکته پایانی و مهم این که فرمان هشت ماده‌ای اخیر رهبر انقلاب اسلامی در زمینه مبارزه با فساد را باید به فال نیک گرفت و به اجرای دقیق آن امید بست. تداوم منطقی این مبارزه نشان خواهد داد طبقه نوکیسه‌ای که بر اقتصاد کشور چنگ انداخته‌اند، چه کسانی هستند و ثروت‌های کلان و بادآورده‌شان را چگونه تصاحب کرده‌اند؟ در آن

در حال حاضر، کوشش طبقه جدید که توانسته به علت شرکت در حاکمیت، صاحب ثروت و سرمایه شود، این است که آن را تبدیل به مالکیت کند، چون ممکن است روزی به علتی دستش از حاکمیت کوتاه شود، اما اگر توانست ثروت و سرمایه‌هایش را تحت عنوان "بخش خصوصی" انباشت کند، دیگر از تعرض و بازخواست مردم در امان خواهد بود. کارت‌ها و تراست‌های استعماری، پشتیبان خصوصی سازی اندزیرابتر خواهند توانست به کمک شرکای داخلی خود بر منابع طبیعی و معادن کشورهای عقب نگه داشته شده، مسلط شوند و طبقه‌ای که به این ترتیب تقویت می شود از منافع مشترک دفاع خواهد کرد. خصوصی سازی خواست یک طبقه است که در سازمان‌های دولتی و حکومتی متولد شده و به دنبال تبدیل حاکمیت به مالکیت است و این امر با خواست توده مردم محروم که می خواهند اموالشان در اختیار یک اقلیت و با واسطه این اقلیت در اختیار استعمارگران نباشد، منافات دارد. به نظر می رسد آن چه را که شرکت‌ها و دول سرمایه داری استعماری در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با

